

تحقیق در احوال و آثار سادات عریضی یزد

سیدمحمدباقر کمال‌الدینی / دانشیار دانشگاه پیام نور / kamaladdini@pnu.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۲۲

چکیده

سادات عریضی، به گروهی از سادات گفته می‌شود که به علی عریضی (ابوالحسن) از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام منسوب هستند. عریض نام روستایی در نزدیکی مدینه بوده است. فرزند علی عریضی، احمد شعرانی و فرزند احمد شعرانی، عبدالله یا عبیدالله و فرزند او ابوجعفر علی (امامزاده نایین) و فرزند او ابوجعفر محمد (امامزاده جعفر یزد) است. به همین ترتیب از این نسل، امامزاده سیدرکن‌الدین (جنب مسجد جامع یزد) و امامزاده سیدشمس‌الدین (واقع در محله چهار منار یزد) هستند. سادات عریضی یزد، منشأ خدمات بسیار برای مردم یزد و اطراف آن بودند. در بین آنها علما، نویسندگان، شعرا و خیران بزرگی هم‌چون: سیدرکن‌الدین و سیدشمس‌الدین وجود داشته‌اند که تا پایه وزارت نیز رسیده‌اند و فهرست موقوفات آنها کتابی در حدود سیصد صفحه است.

کلیدواژه‌ها: سادات عریضی، علم انساب، یزد، نوادگان امام صادق علیه السلام، سیدرکن‌الدین، سیدشمس‌الدین.

مقدمه

خطه یزد، همواره به جهت ویژگی‌های خاص اقلیمی و سخت‌کوشی و قناعت مردمانش، دیار عالمان بزرگ بوده است. از القاب این دیار دارالعباده است؛ زیرا با پذیرش دین مبین اسلام، با آغوش باز از فرزندان امام علی علیه السلام استقبال کردند و اکنون نیز همواره در سختی‌ها به آنان متوسل می‌شوند.

کشورگشایی مغول‌ها، باعث گردید که خانواده‌هایی از سادات در رأس برخی جوامع ایرانی قرار گیرند. در یزد و پیرامون آن، چندین شاخه از سادات حسینی علیهم السلام منشعب از امام جعفر صادق علیه السلام به این مهم دست یافتند؛ برای مثال، سادات موسوی ابرقو که از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام بودند و منصب والای نقابت را در آن شهر نسل‌به‌نسل حفظ کردند.

شرح نسب سلسله عریضی در کتاب مشهور *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، نوشته ابن‌عنبه آمده و آقای سیدعبدالحجه بلاغی که خود از آن سلسله است، در تاریخ‌نابین خود به نقل مطالب آن پرداخته است. (بلاغی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶)

در این مقاله، نسب سلسله عریضی یزد و خدماتی که این سلسله در یزد و شهرها و روستاهای اطراف آن داشته‌اند، بررسی شده است. بر این اساس، ابتدا به انساب این سلسله پرداخته شده و در ادامه نیز به خدماتی اشاره گردیده که بزرگان این سلسله در دوره‌های مختلف برای یزد داشته‌اند. مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است.

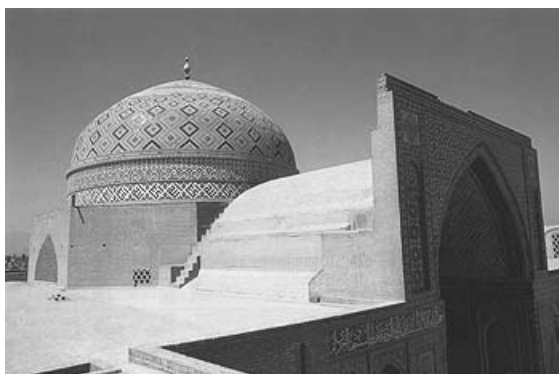
انساب سلسله عریضی یزد

یکی از موارد اهتمام شیعیان، تنظیم و تدوین تبارنامه‌ها برای امامان و فرزندان ایشان یعنی علویان است که در سراسر جهان اسلام به ویژه ایران مورد احترام و بزرگ‌داشتند. از این رو، در باب آگاهی از شجره طیبه‌ای که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» تلقی می‌شد، یعنی در تبارشناسی خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام، کتاب‌ها نوشته شده است. بدین‌سان تبارنامه‌ها یک نوع منبع مستقل و گونه‌ای مطالعه اجتماعی شناخته می‌شود و دستاوردهای علم انساب از دیدگاه تاریخ اجتماعی واجد اهمیت و محل عنایت تواند بود. (ادکایی، ۱۳۷۸، ص ۹۸-۱۲۰) جماعتی از علمای انساب که به این دانش عنایت داشته و از متخصصان این فن بوده‌اند، برای امتثال فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمودند: «خویشان خود را بشناسید تا بتوانید صله رحم کنید» (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۱)، کتاب‌های مختصر و مطول در این علم تصنیف کرده‌اند.

سادات عریضی از قرن پنجم هجری در یزد مقیم بوده‌اند. آن‌ها منسوب به علی عریضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام هستند. از علی عریضی، سه خانواده از سادات جدا شدند که یکی در ابرقو و دو خانواده دیگر در یزد در دوره ایلخانی موقعیتی ویژه داشتند: یکی خانواده بنی‌عضد و دیگری آل‌نظام یا ابن‌الرئیس.^۱ از آن‌جا که آن بزرگوار در روستای عریض واقع در چهار میلی مدینه سکونت داشته‌اند، او را عریضی و فرزندان او را سادات عریضی نامیده‌اند. مزار او در عریض است و یکی از فرزندانش احمد شعرانی نام دارد که از اجداد امام‌زاده جعفر است.

۱. نسل سادات عریضی یزد بدین گونه است: امام صادق علیه السلام / علی عریضی / احمد شعرانی / عبیدالله / علی / ابو جعفر محمد (امام‌زاده جعفر یزد) / عبیدالله / احمد / ابو محمد حسن / ابوالطیب زید / ابو محمد / ابوالمعالی عربشاه / ابو محمد شرفشاه / سیدنظام‌الدین / سیدقوام‌الدین / سیدرکن‌الدین / سیدشمس‌الدین. امروزه نیز تعدادی از سادات عریضی در یزد، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، و نایین زندگی می‌کنند که در بین آن‌ها عالمان و دانشمندان معروفی نیز هستند.

این خانواده نام خویش را از نیایشان نظام‌الدین قوام‌الدین شرفشاه گرفته‌اند که رئیس یزد و بزرگ (نقیب) سادات شهر بود و خانقاهی در بیرون از باروی شهر تأسیس کرد که در پیرامون آن گورستان سادات پدید آمد.



آرامگاه امیر نظام‌الدین واقع در مرکز یزد

فرزندش قوام‌الدین محمد هم که به ابن‌الرئیس معروف است، پس از او نقیب شهر بود. در ضمن یکی از نوادگانش به نام نظام‌الدین علی بن محمود بن محفوظ بن رئیس یزدی معروف به ابن‌الرئیس یا نظام یزدی، یکی از بهترین هم‌کاران و دوستان رشیدالدین فضل‌الله بود و در اثر حمایت او به سرعت ترقی کرد، چنان‌که در سال ۷۰۶ یا ۷۰۷ قمری، مفتی الممالک شد. از افراد این خاندان که در قرن ششم قمری می‌زیسته‌اند، سنگ قبر دو تن به دست آمده است:

یکی فخرالدین ابو جعفر محمد بن عبیدالله بن محمد العلوی الحسینی العریضی (م ۵۱۵ ق) که این سنگ در فهرج وجود داشته است.

دیگر سنگی از آن کمال‌الدین ابو جعفر احمد بن ابی‌الحسن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله محمد العلوی الحسینی العریضی (م ۵۷۷ ق) که این سنگ در مسجد زین‌الدین آقا در کوچه حسینیان یزد منصوب است. (افشار، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۳۰۳)

فرد دیگر از خاندان عریضی یزد، «سید تاج‌الدین جعفر» معروف به سید پنهان است. او یکی از اعقاب امامزاده جعفر بود که جعفری در تاریخ یزد چنین می‌نویسد:



سیدتاج‌الدین واقع در محله فهادان یزد

ذکر مزار سیدتاج‌الدین جعفر داخل یزد در شهرستان ... و او از نزدیکان فرزندان محمدبن {علی بن} عبیدالله است و بسیاری کرامات از او ظاهر شده و گوشه انزوا داشتی و روزهای جمعه از خانه بیرون نیامدی و به مسجد رفتی و دیگر از خانه بیرون نیامدی و هیچ‌کس بر حال او اطلاع نداشتی و در مقام عبادتگاه او مدفون است. وفات او در سال ستمائه بود. (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹-۱۳۰)

آیتی در تاریخ یزد می‌نویسد:

سیدتاج‌الدین از جمله صلحا و اتقیا و از فرزندان امامزاده جعفر علیه السلام است که قاطبه مردم به زهد و صلاح و پارسایی او گواهی داده‌اند و امری شگفت است که همه منتسبین به امامزاده جعفر، متقی و پارسا بوده‌اند و کلاً باورع و بی‌طمع و شنیده نشده است که تنی از فرزندان و نبیره‌های آن سید عالی‌مقدار بر خلاف تقوا یک قدم برداشته باشند.

در شرح حال سیدتاج‌الدین می‌نویسند که با وجود ارادتی که همه مردم یزد به او داشتند، در هیچ امری دخالت نمی‌کرد و همیشه به حال انزوا و تنهایی و گوشه‌گزینی به سر می‌برده و فقط روزهای آدینه برای این که نماز جمعه را واجب می‌دانسته، از خانه‌اش به

مسجد می آمده و پس از نماز، به خلوتخانه خود برمی‌گشته و به نماز و ذکر خود می‌پرداخته است.

سید تاج‌الدین در سال ۶۰۰ قمری، در گذشته و شرح وفاتش از همه غریب‌تر است. قدما بالاتفاق نقل کرده‌اند:

شبی غسل و حفاری را به خانه خود طلبیده، حفار را به کندن قبر فرمان داد. پس از آن که قبر کنده شد، مزد او را داد و مزدی هم به غسل داده، پارچه کفن خود را هم به او داد و وصیت کرد که مرا با آب همین چاه که در خانه است، غسل بده و به کمک هم این کفن مرا بپوشانید و دفن نمایید و سر قبر را پوشیده و بروید و احدی از اهل شهر را مطلع نسازید. (آیتی، ۱۳۱۷، ص ۹۱-۹۲)

امیر معین‌الدین اشرف از افراد این خاندان بزرگ به‌شمار رفت. او سلطان سادات زمان خود بود و قاضی القضاات و نقیب النقباء ممالک عراق و فارس و ... خیرات و مبرات او در یزد و شیراز و اصفهان و ابرقو بسیار است و چون به کعبه رفت، شریف‌بن حسن عجلان که پادشاه مکه و مدینه بود، او را بالای خود نشانید ...

و دختر امیر شمس‌الدین بن رکن‌الدین در حباله او بود و از او سه پسر داشت: یکی رکن‌الدین شاه حسن که وزیر شاه شجاع بود. بر او تهمت بستند که قصد پادشاه دارد. شاه شجاع وی را بگرفت و شهید کرد. او را به یزد آوردند و در مدرسه شمسیه پهلوی جدش دفن کردند. بانی مسجد سرریگ یزد و بانی مسجد جمعه سرآب نو یزد، مرتضی اعظم سعید امیر معین‌الدین اشرف است که از اعظام سادات عریضی بود. (بلاغی، ۱۳۶۹، ص ۸۹-۹۰)

نویسنده تاریخ یزد در باره او می‌نویسد:

آن جناب از اعظام سادات عریضی یزد بود و با این نسب عالی مزبور فضایل آراسته و به شرف مصاهرت سید شمس‌الدین محمد ممتاز گردیده بود. در

ساختن عمارت بسی مشعوف و به رفاه حال مسلمین راغب بود. در محله کوچه حسینیان منزلی به تکلف ترتیب داده در آن جا می بود و مسجد جامع سرریگ و مسجد جامع سرآب نو مشهور به محله شیخ دادا از آثار اوست و املاک و رقباتی که بر آن ها و سایر بقاع وقف نموده، بسیار و بی شمار است. اکنون به جز نامی نمانده و چون آن جناب موافقت قدما نموده سفر عقبی اختیار نمود، حسب الوصیت در گنبد مدرسه کوچه حسینیان که از آثار والد بزرگوارش بود مدفون گشت ... (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴-۲۳۵)



امامزاده جعفر واقع در بلوار امامزاده یزد

میرزا جعفر عربی که نسب را به امامزاده جعفر می رسانید، مردی بسیار شجاع و قویدل بود و غالباً وکالت امور عنایت سلطان را متصدی می شد. ماجرای پهلوانی های او در ایامی که افغانه یزد را در محاصره داشتند، بسیار معروف و زبان زد است.

از جمله منتسبین به امامزاده جعفر که هم با خان بزرگ نسبت نزدیک داشته، مرحوم آقا میرسیدعلی حائری است که هم او را خانی می گفتند و از فحول علما بود و مردی خیرخواه و دانا بود و در بعضی حوادث که شاید ذکری از آن بشود، اطفاء نار فتنه نموده و خود را چنان که نزد ملت محبوب بوده، در نزد دولت نیز محبوب ساخته. و آن مرحوم چنان که به خط

فرزندش حائری زاده در نزد مؤلف موجود است و نقل از خط خود آن مرحوم شده به بیست و نه فاصله نسبش به امام جعفر صادق ع می‌رسد و بعد از امام از مشاهیر اجدادش امام زاده جعفر در یزد و علی بن جعفر در قم بوده. و با سیدرکن‌الدین نیز از یک سلسله بوده. در جلد سوم از طرائق الحقایق نیز مرحوم نائب‌الصدر شیرازی شردمه‌ای از احوال و انساب آقامیرسیدعلی حائری نام‌برده ذکر کرده (در صفحه ۲۳۲) ... مدفن حائری بر حجره سمت جنوب شرقی امام زاده جعفر است. در یزد و تاریخ وفاتش بر لوحه آن منقور است. (بلاغی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸-۱۲۹)

از طرفی ابن‌عنبه در کتاب *الفصول الفخریه* نیز نسب سلسله مذکور را بدین شکل نقل کرده است:

و نسل علی العریضی بن جعفر الصادق ع که به غایت عالم بود و زنده بماند تا زمان الهادی علی بن محمد بن الرضا ع و نسبت او به عریض دیهی بر چهار فرسنگی مدینه است؛ و نسل او از چهار پسرند: محمد، احمد شعرانی، حسن و جعفر الاصغر... و از نسل احمد الشعرانی نیز عبیدالله بن احمد نسل دارد. از ایشان المحسن بن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله مذکور. نسل او از دو پسرند: ابوالقاسم عبدالمطلب و ابوالعشایر اسماعیل. و نسل هر دو در یزد می‌باشند و غیر آن‌جا.

از نسل عبدالمطلب، جلال‌الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد و او پسر الامیر عضدالدین محمد بن ابی‌علی بن ابی‌القاسم المجتبی بن المرتضی النقیب بن سلیمان بن المجتبی بن ابی‌محمد المرتضی بن سلیمان بن حمزه بن عبدالمطلب مذکور نسل دارد و از ایشان ابوظالب طاهر بن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله نیز نسل دارد.

و از ایشان السید الجلیل النقیب القاضی (صاحب الخیرات و المبرات و العمارات الجلیله در یزد و غیر آن) شمس‌الدین محمد بن السید الجلیل رکن‌الدین محمد بن قوام‌الدین محمد بن النقیب النظام بن اَبی‌محمد شرفشاه بن اَبی‌المعالی عربشاه بن اَبی‌محمد بن اَبی‌الطیب زید بن اَبی‌محمد الحسن بن احمد بن عبیدالله بن اَبی‌جعفر محمد بن علی بن عبیدالله بن احمد الشعرانی و سید شمس‌الدین ... (ابن‌عنبه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷-۱۴۸)

شاخه‌ای از افراد این خاندان در ناین مقیم بوده‌اند و مقابر و مزاراتی به نام عده‌ای از شاخصان آن‌ها هم‌اکنون در آن شهر موجود است و احفاد آن شاخه در ناین و اصفهان دیده می‌شوند. مردم ناین معتقدند، نخستین فردی که از خاندان سادات عریضی به ناین آمد و در آن شهر مدفون شد، علی بن عبیدالله بن احمد شعرانی بن ابوالحسن علی عریضی است که بقعه و بارگاهی به نام «سلطان سیدعلی» دارد.

بی‌شک فردی که از این سادات از یزد به ناین هجرت کرده و شاخه سادات عریضی را در آن شهر تشکیل داده، «سیدقوام‌الدین» است که بنابر ضبط عمده‌الطالب و نیز الفصول الفخریه پسر نقیب نظام‌الدین محمد حسینی است. قوام‌الدین صاحب دو پسر بود: یکی به نام سیدرکن‌الدین حسینی یعنی همان که موقوفات و آثار خیرکنیر در یزد ایجاد کرد و موضوع این پژوهش است. دیگری جلال‌الدین احمد نام داشت که از زعمای سادات ناین بود و شاخه عریضی ناین از احفاد او به شمار می‌روند.

نویسنده تاریخ ناین در این خصوص می‌نویسد:

اول کسی که از این سلسله به ناین آمده، امامزاده سلطان سیدعلی است که هم در آن‌جا مدفون است و فرزندش امامزاده جعفر است که به یزد رفته و در آن‌جا توطن جسته است و بعداً از ایشان اول کسی که از یزد به ناین مهاجرت نموده، سیدقوام‌الدین محمد است که او و فرزندش میرجلال‌الدین احمد و غیره در ناین مدفون شده‌اند. (بلاغی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶-۱۴۷)



امامزاده سلطان سیدعلی نایین

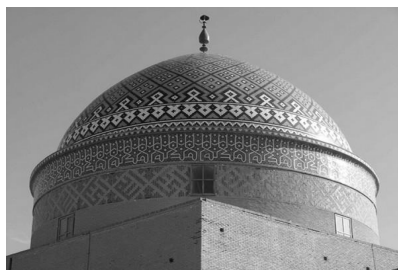
خدمات و آثار سلسله عریضی یزد

سلسله عریضی در یزد، خدمات بسیاری داشته‌اند. شخصیت‌های بانفوذ این خاندان به تفکیک خدمات این سلسله عبارتند از:

۱. سیدرکن‌الدین

آیتی در تاریخ یزد درباره سیدرکن‌الدین می‌نویسد:

مولانا الاعظم مرتضی سیدرکن‌الدین محمدبن نظام‌الدین الحسینی الریاضی، مردی بود عالم و حکیم و باذل و کریم. پدرش سیدنظام‌الدین، از علمای علم ریاضی و فرید عصر ماضی. سیدرکن‌الدین از عنفوان جوانی تا پایان زندگی همش مصروف بود به تأسیس زیچ و رصد و انشاء قنوات و عمارات و بنای مدرسه و کتابخانه و مسجد و بقعه و بیت‌الادویه که بعضی از آن‌ها تا این زمان باقی است؛ مانند بقعه خودش و مسجد جمعه جدید و آب وقف‌آباد.

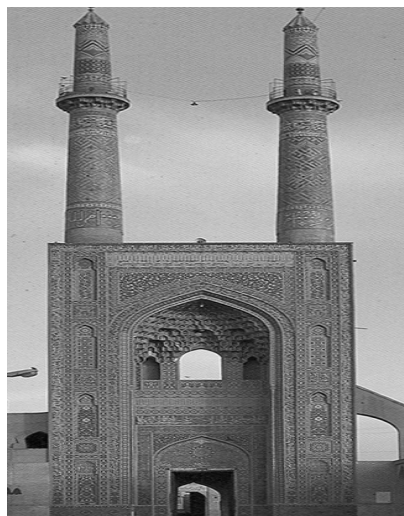


آرامگاه سیدرکن‌الدین واقع در خیابان مسجد جامع یزد

سیدرکن‌الدین همتی داشت عالی و فطرتی سامی و متعالی. ذاتاً دوست‌دار حکمت و مروج علم و از آن‌جا که ثروت مهمی از پدر برایش مانده بود، آنی از اجرای مقصود تقاعد و تهاون نمی‌ورزید و تنها مؤسسه وقت و ساعت آن که همه مورخین یزد به یک وتیره شرح داده‌اند، حاکی است از کمال علم و حکمت و سخا و همت او. (آیتی، ۱۳۱۷، ص ۱۴۷)

دوران حیات این سید معظم، برابر با عهد حکمرانی ایلخانانی هم‌چون: غازان‌خان، سلطان محمد خدابنده و ابوسعید ایلخانی بود. بعد از آن در یزد نیز با آل مظفر معاصر بود که مطمئناً از مشوقان سیدرکن‌الدین بودند.

۱-۱. مسجد جامع یزد



مسجد جامع یزد

بنای اصلی مسجد کنونی از آثار سیدرکن‌الدین است. بعد از آن‌که وی دید مسجد جامع قدیم رو به خرابی نهاده، به فکر افتاد تا مسجدی وسیع‌تر و بهتر در جوار آن بسازد و قسمتی از مسجد قدیم را بدان پیوست داد، نام بانی نخست را بر جای گذارد.

نویسنده تاریخ جدید یزد می‌نویسد:

سیدرکن‌الدین محمد در سال ۷۲۴ در جهت قبلی مسجد قدیم، قطعه‌ای زمین بخرید و طرح مسجد نو بینداخت و صفه و گنبد و مقصوره غرفه‌ها بنا کرد و اساس آن به سنگ و آجر و گچ بنهاد و چون تمام شد، می‌خواستند که مسقف کنند، امیررکن‌الدین محمد وفات کرد و مولانای اعظم سعید شرف‌الدین علی^۱ تعهد کرد و مولانا عقیف‌الدین را به سرکاری بازداشت و گنبد و صفه و غرفات ساخت و مناره بر سر گنبد مقصوره قدیم بنهاد و مرتضی اعظم امیر شمس‌الدین از تبریز زیلوهای عالی جهت گنبد مقصوره قدیم بفرستاد. (کاتب، ۱۳۵۷، ص ۱۱۴-۱۱۵)

تاریخ تأسیسات سیدرکن‌الدین، طبق ضبط تاریخ یزد جعفری سال ۷۲۸ قمری است. سیدرکن‌الدین در متن وقف‌نامه خود موسوم به جامع‌الخیرات به بنای مسجد اشاره کرده است.

۱-۲. مؤسسه وقت و ساعت (شامل مدرسه رکنیه، بقعه، رصدخانه، کتابخانه، داروخانه و...)

باید دانست که وقت و ساعت، نام مدرسه و بقعه‌ای بوده نزدیک محلی که اکنون مقبره سیدرکن‌الدین در آن جاست و محله وقت و ساعت که یکی از محلات معتبر یزد به‌شمار می‌آید، بدان منسوب است.

۱. به نظر آیتی، شرف‌الدین علی همان سیدگل‌سرخ است و او غیر از مؤلف ظفرنامه است و مقبره‌اش بیرون دروازه کوشکنو مشهور است و با سیدرکن‌الدین قرابت داشته، یعنی هر دو از سادات نظامیه‌اند (سادات عریضی). (نک: آیتی، همان، ص ۱۳۴-۱۳۶) ایرج افشار اعتقاد دارد، او شرف‌الدین علی طبیب است که اشراف قسمتی از موقوفات سیدرکن‌الدین محمد و پسرش بر عهده او بود. (یادگارهای یزد، ج ۲، حاشیه ص ۱۱۵)

موضوع بنگاه وقت و ساعت،^۱ به قدری شگفت آور است که اگر سایر آثار آن مرد بزرگوار موجود نبود مانند مسجد جامع جدید و بقعه منقوش او و آب و وقف آباد که اول قنات پربرکت کنونی است و اداره شهرداری آن را در معرض استفاده شهر گذاشته، همه می‌گفتند: آن مؤسسه وهم و افسانه است. ولی با این آثار مشهود، شبهه را راهی نیست، به ویژه آن‌که در تاریخ جعفری و تاریخ جدید ادعای رؤیت آن شده است (آیتی، ۱۳۱۷، ص ۱۱۴-۱۱۶)

نویسنده تاریخ جدید یزد در ذکر مدرسه رکنیه می‌نویسد:

بانی مدرسه و رصد، مولانای اعظم سعید رکن‌الحق والدین محمدبن نظام الحسینی است و او سلطان سادات و اهل عمایم بوده و خیرات او بیرون از حصر است و این عمارت بر علو همت او دال است. درگاه رفیعش رشک معموره آفاق و جفت مناره او به اقامت در روی زمین طاق است. اندرون مدارش از عمارت گنبد و صفتها و سراچه‌ها جهانی معمور. رصد وقت و ساعتش آسمانی پرنور، تمام اوضاع و ادوار فلکی در او مبین.

مصرع:

آسمانی است مشکل شده بر روی زمین

دیده اولوالبصار در او حیران و عقل اولوالالباب در وضع بنای او سرگردان.

شعر:

وهم چون طرح او بدید از دور	گفت از عجز که‌ای اولوالبصار
این چه رسمی است بی‌کران وسعت	وین چه نقشی است آسمان‌هنجار
عقل کل تا مهندس فلک است	بر زمین کس نزد چنین پرگار
گر کسی وصف این بناگفتی	عقل باور نکردی این گفتار
لیک چون دیده دید و حس دریافت	عقل حس را کجا کند انکار؟

(کاتب، ۱۳۵۷، ص ۱۲۳)

۱. میدان وقت و ساعت اکنون جنب سیدرکن‌الدین واقع در خیابان مسجد جامع یزد است.

این بقعه در جوار مسجد جامع قرار دارد و حتی گاهی از آن به غلط به مسجد سیدرکن‌الدین نام می‌برند؛ چنان‌که در رساله یوسف غلام چنین نامی بدان داده شده است. (Yousif Gholam, 1972, P.47-62)

امروزه در یزد، محله‌ای به نام «وقت و ساعت» موسوم است و میدان واقع در آن جا را نیز میدان وقت و ساعت نام می‌برند. این نام، یادگاری است از رصد سیدرکن‌الدین؛ رصدی که متأسفانه هیچ اثری از آن باقی نمانده است. این تسمیه در تاریخ یزد که نزدیک یک قرن پس از تأسیس رصد تألیف شده نیز آمده است (همان)، در جامع مفیدی (تألیف قرن یازدهم) نام محله وقت و ساعت (بدون واو) ذکر شده و معلوم می‌شود که در آن زمان این میدان وجود داشته است. سال تأسیس این رصد در دو کتاب تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد (۷۲۵ق) ضبط و در هر دو گفته شده است که پنجره‌ای چوبین بر پایین چرخ نهاده بوده‌اند که عبارتی حاوی نام سازنده رصد در آن ساخته شده بود.

۳-۱. مسجد محله گودال مصلی

این مسجد در محله مصلائی عتیق یا گودال مصلی قرار دارد. این محله در زمان تألیف تاریخ یزد خارج از شهر واقع بود. (سیدرکن‌الدین، ص ۵) مسجدی که در آن جا بنا شد، از آثار سیدرکن‌الدین محمد قاضی است و در سال ۷۲۵ قمری به اتمام رسید و او این مسجد را در آن مقام به مناسبت آن‌که مسقط الرأسش بود بنا کرد. (همان) بعدها قسمتی از مسجد در سیل سال ۸۶۰ قمری خراب شد.

در کتاب تاریخ جدید یزد درباره این مسجد چنین آمده است:

بانی این مسجد، امیررکن‌الدین محمد قاضی بوده و مسجدی به غایت مروح است و مناره بر گوشه مسجد نهاده است و طنبی فوقانی و غرفه متصل آن، امیرمعین‌الدین اشرف ساخته ... و در سنه ستین و ثمانمائه به واسطه سیل، گنبد مسجد خراب شد و جماعت خانه منهدم گردید و اکنون خراب است و بنای این مسجد در سنه خمس و عشرين و سبعمائه به سعی امیررکن‌الدین محمد قاضی تمام شد. (کاتب، ۱۳۵۷، ص ۱۱۷-۱۱۸)

۴-۱. جاری ساختن آب وقف آباد

از کارهای مهم سیدرکن‌الدین، اقدام در جهت تأمین آب شهر یزد در آن زمان بود. به همین سبب، قناتی در فراشاه خریداری کرد و با سهام خریداری شده از چند قنات دیگر همه را یکی کرد و آن را به یزد رسانید و در میان شهر و محلات جاری ساخت. این آب اکنون نیز به نام وقف آباد معروف است.

تاریخ جدید یزد می‌نویسد:

سیدرکن‌الدین پس از بازگشت از سفر حج، به دیدار استاد قرآن خود - استاد محمدبن یعقوب - رفت. او را دید که از پایاب زارچ بالا می‌آمد و نفس در او پیچیده بود. گفت: «ای استاد! آب تفت بیاورم و بر در خانه تو جاری گردانم». و چون از دیدن استاد بازگشت، در فراشاه قناتی جاری کرد و چند آب از سهام قنات آن جا بخرید و به شهر آورد و از باغچه دارالشفای بگذرانید و بر در مدرسه وردانروز آورد و از آن جا به در مسجد جمعه آورد و بگذرانید و به مدرسه رکنیه آورد و در صحن مدرسه، حوضی وسیع ساخت و آب تفت در او جاری گردانید و به صاعديه آورد و از آن جا به در مدرسه عطاخان آورد و به کوشک نو برد و بر در خانه محمد یعقوب بگذرانید. (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹)

۵-۱. سایر ابنیه و آثار سیدرکن‌الدین

سیدرکن‌الدین علاوه بر اقدامات فوق، در امر خانقاه‌سازی هم راه پدران خود را ادامه داد. چنان‌که اجداد او - نظام‌الدین و قوام‌الدین - از بانیان اولین خانقاه‌ها در یزد بودند؛ هر چند بسیاری از این خانقاه‌ها در دوره‌های بعدی از بین رفتند. طبق ضبط تواریخ یزد، خانقاه‌های ابرندآباد، مجومرد، عقدا، اشکدر و ... از عمارات آن سید ستوده‌خصال هستند که بر هر کدام از آنها موقوفاتی معین نمود و اطعام فقرا را لازم شمرد.

نمونه دیگر ابنیه ساخته شده توسط سیدرکن‌الدین، بنای معروف به عصمتیه در اصفهان بود. این بنا علاوه بر دارالحدیث، یک کتابخانه و داروخانه نیز داشت. او در کنار مقبره شیخ‌الاسلام تقی‌الدین دادا محمد - معروف به شیخداد - باغ و ساباطی به نام «ساباط نقشین» به وجود آورد.

هم‌چنین سیدرکن‌الدین در سفر حج به حجاز در آنجا نیز خیرات فراوانی نمود. کتاب تاریخ یزد به این بناها اشاره می‌کند:

دو حمام متصل - به رسم رجال و نساء - و بازاری دورویه در سرریگ و خانقاهی نیکو و دو کاروان‌سرای یکی مشهور به خان نو و یکی کهنه و در دروازه قطریان، خانقاه و بازاری و بر در مدرسه رکنیه کاروان‌سرای مشهور به کاروان‌سرای ندافان و حمامی در جنب آن مشهور به حمام سوخته و به راه مزار شیخ‌الاسلام الاعظم سلطان الاولیاء و برهان‌الاصیاء تقی‌الدین دادا محمد ساباط نقشین بر در باغ تخته و خانقاه ابرندآباد و خانقاه مجومرد و خانقاه اشکذر و خانقاه هفتادر و خانقاه میبد و نیستانه و چفته بساخت.

(جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹-۱۱۰)

در پایان دو بیت از جامع مفیدی در وصف عمارات سیدرکن‌الدین:

ساخت عمارات بسی در جهان پی نبرد وهم به تعداد آن
تنگ شد از وسعت آن‌ها زمین رفعتشان غیرت چرخ برین

۲. سیدشمس‌الدین

یگانه فرزند برومند سیدرکن‌الدین محمد، امیرشمس‌الدین محمد بود که بقعه شمسیه و آثار آن زنده به نام و یاد اوست. او پس از مدتی شاگردی نزد پدر بزرگوارش، به درجات علمی نایل گردید. سپس در جریان دستگیری پدر، برای تظلم‌خواهی نزد ایلخان به تبریز رفت.

حمدالله مستوفی قزوینی، نویسنده *نزهة القلوب*، نوشته است که او خیرات بسیار کرد و میزان مقرری‌هایی را که حکومت در حق ارباب استحقاق معمول داشته بود، افزایش داد و در نتیجه این کار، پریشانی از میان مردم رخت بریست. (دهقان طزرجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۳)

۱-۲. ارتقاء جایگاه جامعه اسلامی

سیدشمس‌الدین با ادامه کار پدر، بخش عمده‌ای از میراث خویش را وقف پیشرفت کشور و توسعه فرهنگ اسلامی کرد. این فعالیت‌ها بیشتر در راه ایجاد مجتمع‌های دینی و علمی صرف می‌شد که هم دانشگاهی بود و هم مذهبی و نیکوکارانه که عبارت بودند از: مسجد، مدرسه، دارالحدیث، کتابخانه، رصدخانه، دارالشفاء، بیت‌الادویه، اقامتگاه برای سادات و مسافران و خانقاه که در آن‌ها خوراک و لوازم دیگر به صورت رایگان توزیع می‌شد.

۲-۲. مدرسه شمسیه و مقبره سیدشمس‌الدین

یکی از آثار مهم سیدشمس‌الدین، مدرسه‌ای است که در محله چهار منار نزدیک حوض ملکئیه (در تلفظ عامه: ملتکیه) بنا شده و او را پس از وفات در آن‌جا دفن کردند. این مدرسه به تدریج از رونق افتاد و اکنون از تمام تأسیسات آن فقط گنبدی باقی مانده که سید در آن مدفون است و زیارتگاه مردم به شمار می‌آید.

نخستین جایی که از مدرسه سیدشمس‌الدین یاد می‌شود، *جامع‌الخیرات* یعنی وقف‌نامه سیدرکن‌الدین است. در آن‌جا دو بار از مدرسه شمسیه و یک بار از دارالسیاده شمسیه ذکر شده است. (*جامع‌الخیرات*، ص ۱۱۴، ۱۲۴ و ۱۵۴)

از تواریخ یزد، اطلاع دقیق‌تری از این تأسیسات به دست می‌آید و آن این‌که: «در تبریز طرح مدرسه چهار منار و دارالسیاده و خانقاه و بازار و حمام بینداخت و به یزد فرستاد و بنایان عمارت بنیاد کردند و دو مدرسه در مقابل یک‌دیگر بساخت و چهار منار بر اطراف هر دو مدرسه بنهادند...».

تاریخ آیتی مطلبی درباره شمسیه دارد که خلاصه آن چنین است:

مدرسه‌ای بوده است که در زمان حیات امیر شمس‌الدین به نام او ساخته شده و بعداً مدفن خودش گشته و شرح واقعه این است که حرم امیر دختر خواجهر شیدالدین فضل‌الله بوده. این خاتون مجلله تعلق خاطرش به امیر زیاد بود و بعد از آن‌که امیر در تبریز در ۷۴۳^۱ وفات یافت، حرمش امر داد پیکر او را به یزد حمل کردند و خودش نیز به یزد آمده، مرقدی از چوب آبنوس و صندل ترتیب داد و امیر را در مدرسه شمسیه دفن نموده، آن مرقد را بر آرامگاهش نصب نمود و سنگ مرمری هم برای مسجد از معدن تبریز بیاوردند. تا آن محترمه در حیات بود، مقبره امیر در کمال شکوه و جلال بوده، بعد هم تا مدتی زینت‌هایی داشته ولی در زمان حاضر فقط بقعه امیر، مشهور به شمسیه با پاره‌ای آثار مندرسه از نقاشی و کاشی ضلعی از آن برقرار است.^۲

مقبره سید شمس‌الدین نمونه‌ای از ساختمان‌هایی است که دارای تزینات مفصل کاشی و گچ‌بری است. این بنای قشنگ و رنگارنگ، در حوضی که جلوی آن ساخته شده بود، منعکس می‌گردید. بی‌شک بسیاری از ابنیه آن زمان چنین حوضی یا استخری در جلو داشته‌اند، ولی چون اطراف آن‌ها تغییر داده شده، اثری از آن‌ها نمانده است.

۱. این تاریخ را آیتی ذکر کرده، در حالی که در منابع دیگر تاریخی از جمله مجمل فصیحی سال ۷۳۳ قمری ذکر شده است. عبارت مجمل فصیحی ذیل سال ۷۳۳ این‌گونه است: «وفات مولانا و صاحب اعظم سید شمس‌الملله والدین محمد بن مولی الاعظم سیدرکن الملله والدین محمد بن المرتضی الاعظم المرحوم نظام الحسینی الیزدی». (فصیح خوافی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۴۳)

۲. آیتی، تاریخ یزد، ص ۱۳۲-۱۳۴.

۲-۳. مجموعه چهارمنار

از تاریخ جدید یزد اطلاعات زیادتری به دست می‌آید؛ از جمله:

چهار ساباط عالی بر طرفین مدارس ساز کردند و قریب سی دکان در ضمن آن و نهر آب تفت را به تمام و کمال در میان بازار جاری گردانید و بر یک طرف، کاروان‌سرای عالی و بر طرف دیگر، حمامی نیکو به رسم رجال ساخت و آن حمام به واسطه سیل اکنون خراب است و منار اربعه را به کاشی سبز تمام کردند و در دارالسیاده آب نرسوباد جاری کردند. (کاتب، ۱۳۵۷، ص ۱۲۴)

آرتور اپهام پوپ در کتاب *طرح هنر ایران*، مبحثی دقیق درباره طرز معماری این بنا، دارد. (Survey of Persian Art, 1346, P.90-93) نیز دونالد ویلبر در کتاب *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*، آن را معرفی کرده است. (ویلبر دونالد، ۱۳۴۶، ص ۲۰۰)

از این مجموعه که در اصل مرکب از خانقاه و دارالسیاده و دو مدرسه و حمام و آب‌انبار و ساباط‌ها بوده است، اکنون قسمتی از ایوان و اصل گنبد در جانب شرقی کوچه و جزیی از سر در و ستون جانب غربی باقی است.

آنچه از مجموعه چهارمنار در جانب غربی کوچه هنوز پابرجاست، دو ستون از ایوان است که اخیراً در کمر آن سقف ایجاد نموده و به حسینیه متصل کرده‌اند. این دو ستون مقابل دهنه بازارچه چهارمنار واقع است.

۲-۴. عمارت دارالشفاء

تاریخ یزد درباره آن چنین نوشته است:

این دارالشفاء، از مشاهیر عمارات یزد است و خواجه شمس‌الدین تازیکو، جهت خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان بساخت و این شمس‌الدین تازیکو، نایب و قائم‌مقام خواجه صاحب‌دیوان بود ... خواجه شمس‌الدین

طرح دارالشفاء و چهار صفه آن و طنپی و بادگیر و بیت‌الادویه و حوضخانه و مجلس مجانین و مرضی و خانه‌های نیکو ترتیب کرد و باغی مشجر در عقب آن بساخت و گنبد یخدان و در آستانه عمارت مسجد مروح بساخت و بر درگاه چاهی منسوب به آب سرد حفر کرد؛ به غایت عمارت عالی. تمام از آجر و گچ و کاشی تزیین کرد. و در وصف این دارالشفاء امام الکلام امامی هروی این قصیده گفته است:

ای صفای صفهات ترکیب عالم را روان	صحت عقلی و روح راحت و جان جهان
صفه گردون پناه توست رفعت را پناه	ساحت عزت جناب توست دولت را مکان
همت و دولت ملازم گشته‌اندت لاجرم	خلق را دارالشفایی، ملک را دارالامان
سقف مرفوعت سپهر عاشرست اندر زمین	صحن دلخواهت بهشت تاسع است اندر جهان
کی به گردون سر فرود آرد جنابت را که هست	ز اطلس گردون زمینت وز کواکب سایبان
شد ز رشک صحن و سقفت چرخ و جنت رامقیم	اشک انجم در کنار و آب کوثر در دهان
صاحب آن کس که از دست و دلش عاجز شدند	هر نفس صد حاتم و هر دم دو صد نوشیروان
صاحب دیوان هفت اقلیم شمس ملک دین	مبدع امن و امان مقصود ابداع زمان

... و حصه‌ای از قریه منشاء به وقف آن کردند و اتمام عمارت دارالشفاء در

سال ست و ستین و ستمائه بود. (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۴)

۳. جامع‌الخیرات سیدرکن‌الدین و سیدشمس‌الدین

جامع‌الخیرات سیدرکن‌الدین و سیدشمس‌الدین که پس از وقف‌نامه ربع رشیدی یعنی در نیمه اول قرن هشتم نوشته شده، علاوه بر این‌که شامل فهرست موقوفات این پدر و پسر بزرگوار است، از نظر تاریخی، اجتماعی، هنری و ادبی نیز درخور تأمل و دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای است و به عنوان اولین متن مستقل درباره یزد و توابع یزد به حساب می‌آید.

در این وقف‌نامه، از تأسیس و وقف اماکنی مثل دارالسیاده، دارالحديث، خانقاه، رباط، دارالشفاء، مدرسه، داروخانه، کتابخانه و غیره سخن رفته است. هم‌چنین از حیث ذکر نام محلات مختلف یزد و نیز اسامی آبادی‌های پیرامون یزد و ... بسیار دارای اهمیت است. از ویژگی‌های این وقف‌نامه، سجلات آن است که افراد معتمد طی ده سال صورت داده‌اند و هر کدام از آن‌ها، طی انشا و مهر و امضای خود وقف‌نامه را تأیید نموده‌اند. وقف‌نامه جامع‌الخیرات که در اصل به زبان عربی و قبل از سال ۷۳۳ قمری نوشته شده و در سال‌های ۷۳۳ تا ۷۴۸ به امضای بسیاری از علما و بزرگان زمان رسیده است، چندین سال پیش به هنگام خراب کردن دیواری قدیمی در عزآباد رستاق پیدا شده^۱ که محل سکونت ساداتی از نوادگان سیدرکن‌الدین است و اکنون یکی از افراد خاندان نگارنده از آن نگه‌داری می‌کند.

مرحوم وزیر نسخه‌ای از روی این نسخه در سال ۱۳۶۶ قمری برای خود نوشته که هم‌اکنون در کتابخانه وزیر یزد موجود است و در سال ۱۳۴۱ شمسی در تهران به چاپ رسید.^۲ از روی نسخه اصلی نیز در سال ۱۳۴۲ شمسی عکسی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه شده که هم‌اکنون در آن‌جا موجود است.

۱. عبارت مرحوم وزیر در این خصوص چنین است: «در عزآباد شش فرسخی یزد، محل سکونت بسیاری از سادات که اولاد مرحوم سیدرکن‌الدین‌اند و بعضی نام فامیلی رکن‌الدینی گرفته‌اند، در لای دیواری که بنایی می‌کردند، پیدا شده روی یک کوزه سفالین و بالای آن یک دانه تسبیح نهاده بوده و به خط عربی و نیم ورقی که بحمدالله با وسایلی به دست آورده و استنساخ شد». (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱-۲۴۲)

۲. این وقف‌نامه ابتدا در فرهنگ ایران‌زمین (سال نهم، ۱۳۴۰) چاپ شد. سپس با مقدمه و فهرس اعلام در فروردین ۱۳۴۱ به صورت مستقل به کوشش ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه به چاپ رسید. هم‌چنین ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد آورده است. اداره کل اوقاف یزد در سال ۱۳۶۵ شمسی ترجمه فارسی آن را به چاپ رسانده که متأسفانه نگارش و چاپ خوبی ندارد.

ارزش و اهمیت جامع‌الخیرات

۱. از نظر تاریخی، درخور تأمل و دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای است و به عنوان اولین متن مستقل درباره یزد و توابع یزد به حساب می‌آید.
۲. از نظر اجتماعی، در این وقف‌نامه از تأسیس و وقف اماکنی مثل دارالسیاده، دارالحديث، خانقاه، رباط، دارالشفاء، مدرسه، داروخانه، کتابخانه و... سخن رفته و تا اندازه‌ای نماینده وضع زندگی مردم عادی است.
۳. از نظر جغرافیایی، دربردارنده نام محلات مختلف یزد و نیز اسامی آبادی‌های پیرامون آن است و بسیار اهمیت دارد؛ برای نمونه، ارحوک، استاشاشاذ، اعلاه، اصل ناون و بهروک.
۴. از ویژگی‌های این وقف‌نامه، سجلات آن است که افراد معتمد طی ده سال صورت داده و هر کدام از آنها طی انشا و مهر و امضای خود وقف‌نامه را تأیید نموده‌اند.
۵. نکته‌های تاریخی بسیاری از سجلات این سند به دست می‌آید؛ از جمله این‌که شامل نام عده‌ای از ثقات زمان است.
۶. جامع‌الخیرات سیدرکن‌الدین و سیدشمس‌الدین پس از وقف‌نامه ربع رشیدی، یعنی در نیمه اول قرن هشتم نوشته شده و شامل فهرست موقوفات این پدر و پسر بزرگوار است.
۷. وضع زبان، خط و انشای آن دوره را نشان می‌دهد.
۸. انشا و روش نویسندگی خصوصاً وقف‌نامه‌نویس را در قرن هشتم آشکار می‌سازد.
۹. روش اداری و دیوانی در نگه‌داری بنیادهای خیر آن زمان معلوم می‌سازد.
۱۰. انواع هدف‌های وقف و صدقات جاریه از آن به خوبی روشن می‌گردد.
۱۱. اوضاع و احوال کشاورزی آن زمان را روشن می‌کند.
۱۲. نکات مهمی درباره اقتصاد و وضع مالی و پولی زمان را بیان می‌دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آیتی عبدالحسین، تاریخ یزد، یزد: کتابفرشی گلپهار، ۱۳۱۷.
۲. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۳. ابن عنبه، الفصول الفخریه، به اهتمام سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴. ادکایی، پرویز، دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۶۸.
۵. _____، تبارشناسی در ایران، مجله ایران شناخت، ش ۱۴، سال ۱۳۷۸.
۶. استانداری یزد، از سترون خاک تا حماسه شکفتن در کویر، ۱۳۷۱.
۷. افشار، ایرج، یادگارهای یزد، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
۸. اقبال، عباس، ترجمه محاسن اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۹. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، جامع المقدمات، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی معارف، ۱۳۸۵.
۱۰. بلاغی سیدعبدالحجه، تاریخ نایین، تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۶۹.
۱۱. جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۲. حرزاده، محمدمهدی، چشمه‌ای در کویر، قم: تشیع، ۱۳۷۹.
۱۳. دهقان طرزجانی، علی اکبر، بررسی رجال و مشاهیر استان یزد، یزد: اداره میراث فرهنگی، زمستان ۱۳۸۰.
۱۴. ژان، اوین، حمایت‌های فرهنگی یک خانواده بزرگ یزدی در عصر ایلخانان، یزدنامه، ج ۱، ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۷۱.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، جامع الصغیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۹.
۱۶. فصیح‌خوافی، مجمل فصیحی، ج ۳، محمود فرخ، مشهد، ۱۳۴۰.
۱۷. کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۱۸. مافروخی، فضل‌بن‌سعد، محاسن اصفهان، ترجمه عباس اقبال، تهران: ۱۳۲۸.
۱۹. مستوفی باقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌فروشی اسدی، ۱۳۴۰.
۲۰. مستوفی حمدالله، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۱. ویلبر، دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: ۱۳۴۶.

(ب) منابع غیر فارسی:

1. Dictionnaire de l'Ethnologie (M.Panoff), Paris, 1973.
2. Yousif Gholam. Introduction to the Art of Arabic Calligraphy in Iran Shiraz. The Asia Institute. 1972.
3. Arthur Upham Pope, Survey of Persian Art, London, Oxford University Press, 1346.